

فقره دوم - دایره مخصوص وزارت دو شعبه دارد. کار شعبه اول از این قرار است وصول و ارسال نوشتجات وزارت، وضع فواید نظامی، ثبت احکام نظامی، ترتیب اعطای نشان مباشر این شعبه رئیس اتاعازور است

فقره سوم - کار شعبه دوم از این قرار است حرکات افواج، نظم و مشق افواج، تحقیق اوصاف کلیه افواج، خدمات متفرقه رئیس این شعبه آخودان باشی است

فقره چهارم - دایره اداره هشت دفتر دارد دفتر تحریریه، دفتر گرفتن سرناز، دفتر مواجب، دفتر آذوقه، دفتر ملوس و چادر و اسباب و اصطبل، دفتر حمل و نقل تهیه اسباب سفر، دفتر مرصحاته، دفتر مدارس نظامی

فقره پنجم - دایره توپخانه سه شعبه دارد شعبه تحریریه، شعبه اسباب، شعبه محاسبات

فقره ششم - دایره پیاده سه شعبه دارد شعبه افراد، شعبه اسباب، شعبه محاسبات

فقره هفتم - دایره مهندسی سه شعبه دارد شعبه افراد، شعبه اسباب، شعبه محاسبات

فقره هشتم - دایره مهمات چهار شعبه دارد شعبه قورخانه، شعبه حداحانه، شعبه ناروطخانه، شعبه محاسبات

فقره نهم - دایره محاسبات کلیه نظام نشن دفتر دارد دفتر حرابه، دفتر براب، دفتر مواجب، دفتر انعام و مستمری، دفتر محارح متفرقه،

دفتر تهریق محاسبات^۱

فقره پنجم - اجرای این قانون بر عهده وزیر جنگ است

قانون سی و نهم در ترتیب وزارت مالیات^۲

فقره اول - وزارت مالیات مرکب است از دایره مخصوص وزارت،

دایره تقسیم مالیات، دستگاه وصول مالیات، دایره حواله، دایره حراسته
دایره میراث، دستگاه اسبها *

فقره دوم - دایره مخصوص وزارت مرکب است از دفتر براب،

دفتر نوشتجات، دفتر ثبت، دفتر افراد، دفتر محاسبات وزارت

فقره سوم - دستگاه وصول مرکب است از دایره صرافخانه،

۱ - نظم اسب بموجب به ترتیب این دهاتر است والا تا صد سال دیگر هم
اگر ادواج عالم نظر به حدت بش فیک تحصیل نماید بار معلوب و چهار سر مبار
هندی خواهد بود انگلیسیها هند را پرور دس و یک نگرفته اند همه بآن علمی
است که در ترتیب دستگاههای اسبانی دارند *

کار پادشاه و سردار این است که خود را مشغول محاسبات حربی و موکل
مشق سرباز نماید، رؤسای اسگر باید بدان اسبانی فراهم نمایند که خواه
بود مواظب باشد و خواه نماند امور لشکر منظم باشد این نوع اسباب به نظر
اهل ایران معجز می آید، اما مدتی است که سلاطین فرنگ این اسباب را رها
کرده اند و بیوفه اسباب ایشان این است که معصراً عرض شده مؤلف

۲ - مانندک تأمل معلوم میشود که وزارت مالیات مشکل زمین و رازهاست رونق
و گنجان جمع کارهای دولت بسینه باحراجات نوادم آن کار است اگر مالیات که
هر از شمه دارد منظم بشود سایر امور هم هر چه و هر چه خواهد شد در این فصل کدایی
نوشته بودیم من فقط قسم کلیه این وزارت را عرض میکنم مؤلف

دایره گمرک، دایره مالیات مستقیم، دایره مالیات غیر مستقیم؛^۱ دایره خالصجات، دایره موقوفات، دایره باروط، دایره تساکو

فقره چهارم - دایره حرانته دو دفتر واردی دفتر دخل، دفتر حرج

فقره پنجم - دستگاه استیفا بیچوجه مداخله در عمل

مالیات ندارد کار دستگاه استیفا منحصراً است ترتیب قواعد مالیه و مواظبت اجرای قواعد،^۲ و تحقیق کل محاسبات دولتی (ترتیب دستگاه استیفا

از کارهای دولتی است و قابل این است که شاهشاه ایران ششماه اوقات خود را صرف تحقیق نکات این دستگاه فرماید در دولت فرانسه سالی

چهارصد کردار عمل میشود و میتوان گفت امپراطور از اوقات خود را در هر ماهی بیشتر از یک ساعت صرف محاسبه نمیکند و با وصف این بعضاً از این چهارصد کرور

صد تومان تهریط نمیشود ایران شش کرور مالیات دارد از اول سال تا آخر

نصف بیشتر اوقات پادشاه و وزیر صرف محاسبه میشود بهر گوشه که

مروید میبینید شسته اند و با کمال اضطراب حساب میکنند و بار در آخر،

سال بلت مالیات تهریط شده است در ایران اغلب وزیر مشغول این کارها

هستند که در سایر دول مخصوص ادبی محرز استیفاست تهریط حساب فلان

سلطان چه بستی بوزیر حساب دارد و وزارت داخله که محاسبات استیفا

که محاسبات چه دخلی تحقیق مواجب بوزیر دارد و وزیر ایران خیال

میکند که حسن کفایت این است که همه کار خود را خود بعهده نکند آن

۱ - در هر مطلبی که در رسم مستقیم وارد شرح مفصلی بوسیله وزارت طرف

بخواهم به سراسر مطالب معطل بشوم طرح اصلی که آنچه کلی از میان میرود باس

حجت اکثر مطالب را با آنکه میدانم کسی نخواهد فهمید بدون تفصیل میگذارم

۲ - قواعد مواظبت مؤلف مؤلف مؤلف

معماری که عمارت بلور را ساخت قطعاً در حین کار دستکش سفید خود دستش بیرون بیاورد ولیکن بیک معمار ایرانی اگر بگویند یک سر باره سار هیچ استعداد ندارد که بجه اظهار خدمت بیل و کلنگ دست بگیرد و پیشروی فعلیایستند از وررا حیف که همین حالت را برای خود قرار داده عوص مهندسی اختیار فعلگی کند .

قانون چهل نر اصول قوانین و قواعد مالیه

فقره اول - هر سال وزیر مالیات بتوسط دایره تقسیم مالیات دستور العمل جمیع ولایات را امضا شخص خواهد کرد و حاصل کل مالیات را در میان هشت وزارت تقسیم خواهد نمود و برای هر وزارت یک کتابچه مخصوص مشتمل بر فصول و فقرات مخارج وزارت ترتیب خواهد داد و کلی این تقسیمات و ترتیبات را بمجلس تنظیمات خواهد آورد

فقره دوم - مجلس تنظیمات تقسیمات مالیات و مخارج وزارتها را تحقیق خواهد کرد و پس از تصحیح و امضای آن نامضای اعلیحضرت شاهنشاهی خواهد رسانید

فقره سوم - پس از حصول امضای شاهنشاهی وزیر مالیات دستور العمل مالیات ولایات را بتوسط دایره وصول محری خواهد داشت

فقره چهارم - در هر ولایت یک نفر بحویلنداز کل خواهد بود

فقره پنجم - در هر ایالت یک نفر بحویلنداز خواهد بود

فقره ششم - در هر ناکه یک نفر بحصل ناسه الی ده نفر فرانش مالیات

خواهد بود

فقره هشتم - تحویلداران کل را خود اعلیحضرت شاهشاهی تعیین خواهد فرمود

فقره نهم - تکالیف این مأمورین محکم قوانین و قواعد مخصوص معین خواهد شد

فقره دهم - حاصل کل مالیات ایران در تصرف وزیر مالیات خواهد بود

فقره یازدهم - هر روزی مخارج و دراز را موافق فترات کتابچه خود در موعده معین براب خواهد کرد^۱

فقره دوازدهم - براب درازا کلا راجع وزیر مالیات خواهد بود

فقره سیزدهم - وزیر مالیات برات و دراز را پس از تحقیق محضی خواهد داشت و بدائره حواله خواهد فرستاد

فقره چهاردهم - دائره حواله پس از تحقیق صحیح براب و مطابقت

آن با کتابچه و دراز را ادای تسخوآه آن را حواله بدائره حواله خواهد کرد^۲

۱ - لازم است که پادشاه هر برات را سه دفعه بنسب و مهر فرماید همه مخارج و دراز را سالی یکدفعه مهر میکند کافی است راه بندگی این نسبت حکم پادشاه اوقات خود را صرف تحقیق برات نماید این موافق است که عرض می کنم مخیری ندارند دیگر به سوجه براب نگاه نکنند هر گاه يك تومان طلب شود آ وقت بگویند که حساب تمام رسد هر از ساله برك می معنی بوده است . مؤلف

۲ - واقعا چندین مرتب است که پادشاه ده دفعه فرماید که صد تومان سالان شخص برسد و از برای این صد تومان چند دفعه برات مهر نکند و بعد از شش ماه دوبندگی باز درست وصول بشود هر گاه تسخوآه که پادشاه حواله فرموده اند پس بدیدند و اگر تسخوآه موجود نیست حواله نکنند تا تسخوآه در سدا صلاح این عیب برك چندان بدی نماند و تسخوآه را بطار حواله ورود تسخوآه را مبدل میکنند با بطار حواله گذشته از این يك بند در حقیقت هم هست اگر معمول دارند مخارج معین دیوان دبیته عیب می آید . مؤلف

فقره چهاردهم - پس از تحقیق صحت برات و حه آ را فوراً کارسازی خواهد کرد

فقره پانزدهم - هر تسخواهی که وررا موافق کتابچه خود براب کنند باید در دو ساعت وصول شود

فقره شانزدهم - هر گاه وریر مالیات قسط مخارج وررا در حرانه موجود نداشته باشد پیش از وقت بوررا اعلام خواهد کرد که برات سکند فقره هفدهم - هیچ وریری نمیتواند در مخارج ورارت خود در تصیبات و شرایط ورارت خود صاور کند

فقره هیجدهم - در صورت ظهور مخارج فون العاده موافق قانون هشتاد و دو حکم فرمان مخصوص کارسازی خواهد شد *

فقره نوزدهم - دایره میران مواطب صحت اعمال ورارت مالیات خواهد بود و دقیقه دخول و خروج و حوه حرانه را هر روز ثبت خواهد کرد فقره بیستم - جمیع مستندات مالییه ماه به ماه بدایره استیعافر ستاده خواهد شد

فقره بیست و یکم - کل محاسبات ایران باید در دستگاه استیعافر تحقیق و تفریح شود

فقره بیست و دوم - اجرای این قانون بر عهده وریر مالیات است

قانون جهل و ننگم بر وضع تعلیم ملی

مهره اول - در ممالک ایران سه نوع مدرسه خواهد بود مدارس

تربیه، مدارس فصلیه، مدارس عالییه

فقره دوم - علمی که در مدارس تریه تعلیم میشود از اینفرار
است سواد فارسی، خط فارسی، حساب، تاریخ، جغرافیا، مقدمات هندسه،
مقدمات طبیعی

فقره سوم - علمی که در مدارس فصلیه تعلیم میشود از اینفرار
است علوم معانی بیان، حکمت، ریاضی، علوم طبیعی، علوم تاریخی، نقاشی
و خطوط، علوم السه

فقره چهارم - مدارس عالیہ منقسم است بچهار مجمع مجمع علوم ادبیه
مجمع علوم حقوق، مجمع علوم عالیہ، مجمع علوم طبیہ، مجمع صنایع شریفه
فقره پنجم - در ضمن این سه نوع مدرسه از برای بعضی فنون مدارس
مخصوصه خواهد بود، از قبیل مدارس نظامی، مدارس سریعہ، مدارس
معادن، مدارس تدریس، مدارس نقاشی، مدارس صنایع

فقره ششم - در هر ناحیه لامحالہ يك مدرسه بر سه خواهد بود
فقره هفتم - در هر ولایت لامحالہ يك مدرسه فصلیه خواهد بود
فقره هشتم - مدارس عالیہ در ممر سلطنت خواهد بود
فقره نهم - مدارس عالیہ بدون شاگرد معین بر عموم مردم باز
خواهد بود

فقره دهم - سالی دو یسب هزار تومان از وجوه موقوفات توسط
وزیر علوم صرف مدارس مر بوره خواهد شد

فقره یازدهم - مجلس تنظیمات قانونی وضع خواهد کرد که بحکم
آن مجازح مدارس هر ولایت به تدریج از خود ولایت عاید شود

۱- حاصل درآمد لازم دارد شرح این مطلب بمصنفی تعذر در يك كتاب چسه

فقره دوازدهم - شرح ترتیب این مدارس و طرح و قواعد آنها بر
عهده وزیر علوم است

فقره سیزدهم اجرای این قانون بر عهده وزیر علوم است .

قانون چهل و سه مرتبه و رادن دربار^۱

قانون پنجاهم مرتبه و تکالیف مجالس اداره

فقره اول - در هر ولایت يك مجلس اداره خواهد بود

فقره دوم - مجلس اداره مرکب است از والی ، حاکم عدلیه ،

کلاستر و دوارده نفر از معمولین اهل ولایت

فقره سوم - کار مجلس اداره از این قرار است تقسیم مالیات

بلوک ، وضع قواعد ملکی ، بدارك آدووه ولایت ، مواظبت اسبیه ملکی ،

احداث اسبیه ملکی ، مواظبت محسبها ، تعیین تسمیر احساس ، ترتیب کوچها

و معارف عامه ، مواظبت اجرای قانون

فقره چهارم - رئیس مجلس اداره والی ولایت است

فقره پنجم - مجلس اداره اختیار دارد که با اطلاع وزیر داخله

و رادن مجلس تنظیمات مالیات شهری قرار بدهد

۱ - در آنجا که در ایران هیچ چیز را از هیچ چار حدانکرده اند اعمال آن

و رادن را هم مخلوط علی سائر ورادها گذاشته اند و حال آنکه اول کاری که

در سلطنت باید کرد این است که عمل سلطنت را از عدل دولت جدا کنند و تا عمل

سلطنت منظم نباشد عمل دولت هیچ بصرم نخواهد گریه در این باب شرح مفصلی

نوسه ام ولیکن بجهت بعضی اعراض شخصی خود در اینجا عرض نمیکم مؤلف

فقره ششم - مجلس اداره هفته یکدومه اقلا جمع خواهد شد.
فقره هفتم - اجرای مجلس اداره اوپیر داخله سه سال سه سال
بحکم شاهشاهی تجدید خواهد کرد
فقره هشتم - اجرای مجلس اداره بحقه خدمات مجلس مواجب
مخصوص نخواهد داشت

فقره نهم - اجرای این قانون بر عهده وزیر داخله است

قانون پنجاه و چهار بر دفع فقر ایران

فقره اول - تاده روز دیگر بکمر صاحب منصب قابل مأمور
فرانسه خواهد شد که سنس هر مهندس طرق و دوهر ناظم چرخانه برای
خدمت دولت ایران احترمایند
فقره دوم - این هشت هر مهندس (و ناظم) تا پنج ماه دیگر نباید وارد
طهران شده باشد
فقره سوم - این سنس هر مهندس بکروز بعد از ورود حدود
بالادریک شروع خواهد کرد بساختن راه
فقره چهارم - بکسال بعد از ورود مهندس نباید باز تجارت از
بندر ابوسهر باعزاده در سنس روز به او احویل و از مشهد در بیست روز
بعداد برسد
فقره پنجم - سنس ماه بعد از ورود دوهر ناظم چرخانه نباید از
پایتخت ایران بچار سبب سرحدات ایران افلاهمه یکدومه در یکدقیقه
معین پوسته راه بصد

فقرة ششم - پوسته باید در مه رفته اقل ساعتی دو فرسخ

طی نماید

فقرة هفتم - بجهة اجرای این قانون در چهار قسط دوستانه هر از

بومان بوریو عمارت داده خواهد شد

فقرة هشتم - طرح و قواعد اجرای این قانون را وزیر عمارت

بلا درنگ با اطلاع و تحقیق مجلس تنظیمات خواهد رسانید

فقرة نهم - اجرای این قانون بر عهده وزیر عمارت است

قانون بهاء و نه بر ترنس صراحتانه و کسور پول ایران

فقرة اول - در کل ایران يك صراحتانه داخله خواهد بود^۱

فقرة بیستم - در دست هر کس پول کسر دیده شود شش ماه

حس خواهد بود

فقرة بیست و یکم - اجرای این قانون بر عهده وزیر مالیات است

قانون شصت و هشت بر طریقه نبع و شراعیات اموال دیوان

فقرة اول - عمال دیوان بجهة دیوان هیچ چیز نخواهد خرید

و هیچ چیز نخواهد فروخت مگر اعلاناً و بحکم شرایط هراج

فقرة دوم - هر عاملی که خلاف این قانون نماید حائس

دولت است^۲

۱ - سایر مراتب براموش شده است * مؤلف

۲ - این فقرة که تفصیل زیاد لازم دارد به رسیده است یعنی باید

سرش را برند مؤلف

قانون هفتاد و سه بر فروش املاك حالصه ديوان

فقره اول - املاك خالصه ديوان كلاه موافق شرايط ذيل مافراد

رغبت فروخته خواهد شد

فقره دوم - اجراي اين قانون برعهده وزير داخله است

قانون هفتاد و چهار بر ترسب نانك

فقره اول - يك كرور تومان از حاصل فروش املاك حالصه بوزير

تجارت داده خواهد شد كه يك نانك ملي ترتيب بدهد

فقره دوم - كل سرمايه نانك دو كرور تومان خواهد بود

فقره سوم - اين دو كرور تقسيم خواهد شد بده هزار سهم هر

كدام صد توماني

فقره چهارم - صاحبان اين ده هزار سهم صاحب نانك خواهند بود

فقره پنجم - قواعد ترتيب نانك و شقوق اعمال اين دستگاه

بحكم قانون عليحده معين خواهد شد

فقره ششم - پول كاعدي نانك در ابتدا پنج كرور خواهد بود

فقره هفتم - پول كاعدي نانك در مدت پنج سال از روي تناسب

سرمايه بعدي تا پنجاه كرور تومان برسد

فقره هشتم - اجراي اين قانون برعهده وزير تجارت است ۱

۲- در اين باب بايد كتابچه نوشته شود مؤلف

۱- مهم ترين اين قانون فوق مشكل بر است عقل و تشخص ديگر به پيوجه در

اين مسئله نكار به خود هر كس دو سال بر هم ن مطالب درس خوانده است او خواهد

این صد و هشتاد قانون را در يك هفته تمام کردیم و با مصای همایون
رساییدیم در مدت بیش از ماه چهار هزار قانون جمع کردیم. در ابتداء کار
ور را در اجرای این قانون اظهار بی میلی و مخالفت می نمودند یکی از ایشان
آن سطر آخری قوایین که میگوید اجرای این قانون بر عهده فلان
وزیر است حرف بی معنی خیال کرد و قانون را چنانچه باید معرفی مداشت
مجلس تطیبات پس از اثبات تفصیر وزیر حکم قوایین را موافق اشاره
شاهشاهی در حق وزیر معصر جاری ساخت بعد از این مقدمه ور را دیدند
که ایام هرح و مرخ و اشتباهکاری گذشته است علاوه بر این اعلیحضرت
شاهشاهی يك تدبیر کردند که ور را از جواب عملت خود بدار شدند
چون سابقاً ور را ایران در مقابل خود هیچ حرفی نداشتند و تغییر وزارت
کار عمده محسوب میشد و وزیر معصوم بقای مصوب خود را یک نوع لطمه دولتی
فرار میدادند و چنان وانمود میکردند که اگر ایشان باشند امر دولت مختل
میشد بعضی مردم احق بر این ادعای ایشان را قبول میکردند و غالب ور را
ایران برای ترفی دولت مانع کلی شده بودند. اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی
اعلی و ور را را بدون کم التعمانی و در کمال احترام تا سنس ماه متصل تعبیر
و تبدیل دادند بطوریکه بعد از شش ماه در مقابل هر وزیر معصوم پنج و
شش هزار معرول و مسعود وزارت ایستاده بودند همین که يك وزیر
در اجرای قانون تطیبات بعد دره اهمال میکرد یا آنکه بیحواسه مثل
وزیر سابق ساز و مت وزارت کدهمان ساعت معرول می شد این تدبیر
اعلیحضرت شاهنشاهی ور را را حیا حیاك و ررك و مستعد خدمت کرده
بود حتی آن اشخاص که سابقاً صد کرشمه و بار راه می رفتند و بواسطه
زور و استعمای مصوعی خود خدمت دیوان را قابل اعتنای خود نمی

شمردید تا کمال میل واضطرار پی خدمات دیوان می‌دیدید و هر ساعت
 مصدر يك كهامت تازه می‌شدید در اجرای قانون بقدر دره تخلف
 نمی‌شد و اجرای هر قانون مشأ هر از نوع فواید می‌گشت همان اشخاص
 که مکر و دشمن تنظیمات بودند و در عالم نادانی خود عبارت و العاط
 قوانین را تحقیر و استهزای می‌کردید پس از اجرای آنها متحیر بودید که
 این العاط ساده که نه عربی بوده و نه مسح منضم چه اعجاز عظیمه بود،
 نمیتوان تقریر کرد تنظیمات حدیده بر رونق ملك و حلال دولت بچه سرعب
 می‌افروید تمامی ملك ایران را گویا محكم ساحری مدد يك گلستان
 کردید خاطر دارم که در یکسال بیست و پنج کرور پشم بهارج
 فروخته شد، مالیات مازندران بهت کرور رسید، در عرستان سالی پانزده
 کرور بیل و شکر بعمل می‌آمد، مالیات ابریشم دوازده کرور بوده بواسطه
 استعزاز دیوانها و مواظت دستگاه صلیبه اهمیت بجائی رسید که
 همیشه بجاه هزار عربا در مالک محروسه در کمال آسودگی سیاحت
 میکردند ترتیب محالس اداره‌ها و استعزاز مالیات شهری کل آن معمرهای
 دلت و کتاب که در ایران «شهر» می‌گفتند مدد گردید شهرهای عالی
 و بهشت آئین از ظهور این واقعات جهان فرحی دست داد که ارشدند و ق
 سراسیمه از حواب بیدار شدم سه چهار نفر از رفقای ناشعور خودم وارد
 شدند رؤیای خود را از غایت شوق و تعجب با ایشان نقل کردم همه گفتند
 که ظهور صدق این رؤیا در عهد چنین سلطان حواص بحب حای هیچ تعجب
 بحوانهد بود قطعاً از رؤیای صادق است در این سن نورانی نادحان و کتاب
 حوجه آوردند همه گفتیم این بعد بگیر و دست از آن سیه بردار

سید و سید

هریضه

این مکالمه را نا این خیال مسوده کرده بودم که برای یکی از وزیران
نفرستم بملاحظه یک نوع ادب و ترحم مانع خیال آمد ولی چون همه و
اشخاص سدگان اقدس همایون را قابل هر قسم صداقت و دولتخواهی می
دانم ابراز این مکالمه را محض تنس اوقات مبارک حسارت میسایم
رهیق گوید پس این قانون را چه کردید

وزیر گوید کدام قانون نامه قانون نامه کجا است؟ چه چیز است؟ یک
حرف بی معنی میان انداختم و چند روز هم شاه را این حرفها مشغول ساختند
رهیق پس میگفتید شاه عزم را حرم کرده است که این قوانین را
محری ندارد

وزیر شاه بسیار چیزها عزم میکند اما عزم تا احرا حیلی راه است
رهیق شما این راه را بردیک کنید شاه که این قوانین را پسندیده
شما محری ندارید

وزیر معلوم است شما ماها را دیوانه میدانید ما چرا قانون محری
نداریم الان من سالی پنجاه هزار تومان مداحل دارم و هر چه دلم میخواهد
می کم این وسعت کارچه عیب دارد که حالا بروم از برای خودم صد قسم
مانع و مدعی سرانهم اگر هم قبل از من وزیرای سابق گذارده بودند الان

مصلحت من مقتضی این است که من این قوانین را مسح کنم سی سال است
رحمت می کشم که مثل امروز مقامی برسم حالا توقع دارید که در ابتدای
کار بمیل خود از جمیع منافع این منصب دست بکشم من اینقدر هم بی شعور
نیستم که دست و پای خود را بی حبه سدیم و حرکات خود را تابع فلان
مجلس بسازم *

رهیق در کهایب شما هیچ حرفی نیست شما هرگز حبط نمیکنید
اما احتمال میرود در حیثیکه شما منکر قانون هستید همکار های شما
بجهت حسن خدمت یا از راه بی عرصی مقام اجرای این قوانین بر حیرت
بجهت تقدیم این خیالات حدید از شما پیش بیفتند *

وزیر همکارهای مرا عجیب شاخته اید و حشت آنها از این کار صد
مراتب از من بیشتر است هر کدامی هر از قسم ادعا دارند یقین بدان در میان
ما هیچ کسی نیست که در باطن وجود وعده وزارت نداده باشد اشخاصیکه
وزارت مطلق را حق خود میدانند چه گونه راضی میشوند که راه این
منصب و منافع و استقلال را بواسطه قوانین مسدود و صایع سازند هر گاه
وزیر بودم احتمال میروم که طالب قانون و نظم باشم اما حال که باین مسند
نشسته ام و امید قطعی دارم که از این درجه بالاتر خواهم رفد دیگر بچه
عمل خود را براتم و عواقب قوانین بسندارم سایر وزراء هم بعینه این حالت مرا
دارند در حضور شاه بی مصایبه از حسن تنظیمات تعریف میکند

اما وقتی بیرون می آید و می بیند از فلان مداخل و فلان اختیار
ناید چشم پوشید دیگر به نظم به نظر ایشان می آید و به دولت ، حالت
من اینطور است و اگر سایر وزراء نگویند حالت ما و رای این است یا شعور
ندارند یا دروغ میگویند *

برقی پس آن بیچاره معصوم بیبی^۱ حق دارد که متصل فریاد میرند
 که وزیرای عاقل ممکن نیست طالب علم شوند و بلا تردید حالت
 وزیرای ماهمین است که محسوم گردید اما در مقابل این عرض و بی غیرتی
 و در رأیك غیرت و شعوری هم هست که شما از آن عاقل هستید شاه سه
 عرض وزارت دارد نه از معایب اوصاع بی حراست، علم شاه از همه شما
 بیشتر شده است، ممکن نیست که نا این غیرت حوایی و با این عملی که از
 ترقی دول خارج و از پریشانی حالت ایران دارد همبطور آسوده بشیند
 و راضی بشوند که دولت ایران با این همه اسباب قدرت، ایل هراره سایر
 دول محسوب شود اگر بر خلاف حدس من شاه به همین حالتی که دارد اکتفا
 نکند هیچ شکمی نیست که عنقریب از اوصاع خارج چنان اسامی فراهم آید
 دیگر شاه تواند با این حالتی که دارد اکتفا نکند

وزیر از اوصاع خارج هیچ تشویشی ندارم بعلمت اینکه چهار هزار
 سال است که دولت ایران همین طور برقرار است و دول اطراف همه محتاج
 ما هستند و همه در باطن کمال احتیاط را از ما دارند ما در ایران سه چیز
 داریم که همیشه باعث وحشت و ترلرل دول خارج خواهد بود؛ اول
 شمشیر کج، دویم کیمیا، سیم وزیرای عاقل، این سه چیز مخصوص ایران
 است و نادیدنی باقی اسب هیچ دولت نمیتواند جاره ایران را نکند ما را این
 من از طرف خارج هیچ احتیاطی ندارم چیریکه مرا فی الجمله مشوش
 دارد این اصرار شاه است که گاهی در تعییر اوصاع، ظاهر می سارد من
 بیفهم این تعطیلات و رنك را چه طور ذهنی شاه کرده اند هر گاه شاه

۱ - عمی همان کتابچه عمی است که پیش از این بنظر خواننده رسیده

را بحالت خود ماقی نگذاریم یقین مدابید تا يك ماه دیگر ما را مثل و درای
فرنگ در میان و او این محصور می سارد و هیچ مصایقه ندارد که مداحل ما
را نکلی مقلوع نکند چیریکه نداد ما رسیده این است که همه ما در دفع
قوانین شریک هستیم و خیال شاهرا میتوانیم باندک مدتی تمییر بدهیم
اول شاه هر چه می فرماید ما تصدیق میکنیم بعد وقتیکه پای احرا
میان می آید با هزار وسیله شاهرا این قدر خسته می کنیم که آخر الامر
خودش از خیال خودش متنفر می شود، سه ماه است مشورت می کنیم که
مجلس تنظیمات سازیم هر روز خیال شاهرا بیک مضمون تازه مشغول
میکسیم و ما در حرو مشغول کار خود میشویم
رفیق اما از این هم ترسید که شاه یکدفعه عرص شما را ملتفت
شود و خودش شخصه بمقام اجرای این تنظیمات بر آید
و ریز به حر شما مطمئن باشید ما این قدر از حالت شاه عاقل بیستیم
هر گاه عزمش به بندر سرعت ادراک او بود همان طور می شد که شما میگوئید
اما يك حس دارد که چندان در بند خیالات خود نیست، خیالی که از آن
برك تر نباشد همین که يك شب گذشت دیگر کعبه است
رفیق در مبارک شما که حط می کنید شما هنوز شاهرا اشباحته اید
شاه يك حالتی دارد که باعث سهو همه شماها شده است رسم شاه این است که
هر چه میگوید خیال و امود می کنید که باور کرد سما خیال می کنید که
او را فریب می دهید و عاقل هستید که هفت سال مثل میرزا آقاخان کسی
را فریب داد یکی از حکمای فرنگ می گوید «کدام قابل تر است
آنکسیکه فریب میدهد و یا آن کسیکه و امود می کند که فریب خورد»
میرزا آقاخان بادم آخر نفس داشت که شاه ملتفت کارهای او نیست

همین خط باعث خرابی او شد اقلای شما ارا؛ خط میرزا آقا حان
 منته بشوید؛ وقتیکه شاه بواسطه اصرار و تدابیر شما از فرمایش اصلی
 خود میگذرد تصور نکید که واقعاً از خیال خود صرف نظر کرد، خیال
 اصلی شاه هر وقت که باشد برور می کند اگرچه بعد از هفت سال تأمل
 باشد حال در عالم اخلاص این يك عرص مجربانه را شما میکم
 قطعاً و یعیاً و مسلماً شاه محصور خواهد شد که اوضاع دولت را تغییر بدهد
 اگر خود شاه هم بهر از قسم شمارا عظمش نکند که همین دستگاہ را این
 طور نگاه خواهد داشت شما باور نکید؛ زیرا که بدلیل چند میبیم که
 اگر فرما پادشاه مکر تنظیمات حدید باشد بار نالقطع تنظیمات خارجه
 در ایران متداول خواهد شد و حال آنکه شاه بلاشک طالب نظم است و
 از اوضاع اطراف هر چه بیشتر مطلع شود در احد تنظیمات دول خارجه
 خریصتر خواهد شد لهذا مصلحت شما این است که بمقام مخالفت این
 روش طبیعی بر بحیرید بلکه هر قدر نتوانید معوی این خیالات حدید
 بشوید زیرا که نفای مباحث شما در ذمت این خیالات و حاصل مخالفت
 شما خرابی خود شما خواهد بود

وزیر مقصود این حرفهای شمارا نمی فهم یعنی توقع دارید که
 من از بیعاه نسبت هر از تومان مداحل خود نگذرم و وزارت خود را منحصراً
 به این کم که هر چه فایون میگوید من همان را محری ندارم؟ می خواهم
 هفت هزار سال هم این وزارت باشد من وزارت برای این طالب هستم
 که هر چه خواهم بگیرم و هر چه خواهم بدهم وانگهی حالا که اوضاع
 این طور معشوس است و می بینم که عمرت شاه با خار خواهد شد که
 یکی را وزیر نکند من چرا موقع را از دست بدهم؟

رفیق چه می فرمائید جناب وزیر چرا خود را نه این خیالات حام
معطل می کنید؟ آن ایامی که سلاطین ایران خود را اسیر وزرا می ساختند
آن ایام گذشت صدارت امیر نظام و میرزا آقاخان یک حادثه اتفاقی بود،
آنوقت يك شاه طفل بی تحر به داشتیم، پادشاه ما امروز بقدر جمیع و درای
ایران عمل و تحر به دارد خیلی غریب است که در مقابل این استحصار و
این همت پادشاه همور شما عجز خود را اعتراف نکرده باشید بحق خدا
که شما را محض ترحم نگه داشته است شما در ابتدای این
تعمیرات بر حسب اتفاق حراء و در واقع شدید شاه بهمان طور که مدتها
حالت دیگران را متحمل بود حالاهم در اسطار خیال دیگر رفتار شما را
متحمل است بی حبه خودتان را فریب ندهید هیچکس شما را صدراعظم
نخواهد کرد

وزیر چرا مرا صدراعظم نخواهد کرد من ار که کمتر هستم ؟
رفیق شما از هیچ کس کمتر نیستید اما شما را صدراعظم
نخواهد کرد

وزیر آخر بچه دلیل ؟

رفیق بهمان دلیلی که من میدام

وزیر توهین میدایی و همه جا منحواهی فصولی نکسی
رفیق من همور فصولی نکرده ام چرا بی حبه بعیر می فرمائید
اگر نخواهم فصولی بکم اول از شما می پرسم که بچه استحقاق می خواهد
وزارت نکسید؟ چه هری دارید که سایرین نداشته باشند؟ در چه علم
کتاب نوشته اید؟ کدام صعب را اختراع کرده اید؟ همور شما نه يك عهد
نامه خوانده اید، نه يك بنه حاك دیده اید، نه لفظ ناك شنیده اید، نه

اسامی دول را میدادید و با وصف این ادهای و رازب می‌کنید شما هور
بر حسب علم نایک طفل دهاتی هیچ فرقی ندارید. پرس که جاست؟ پارلمنت
را چه طور می‌خورد مالیات غیر مستقیم کار کدام نقاش است؟ کمپانی
هند چند پسر دارد؟

در سایر دول هیچ وزیری نیست که در علوم مملکت داری چند
جلد کتاب مشهور نوشته باشد و شما هور بیول کاعدی اعتماد ندارید شما
هور کمایب و ررا را در تعداد فراش می‌داید و با وصف این می‌خواهید
اختیار بیست کرور حلق را بدست شما بدهد که سالی یک کرور تومان
مال دیوان را صرف تشخص خود نکید و هر ساعت براهالی ایران مت
بگذارید که اگر مرغ باشم شما هم بخواهید بود آنچه کرده اید؟
چه میدادید؟ چه میتوانید؟ چه حق دارید که پادشاه شما را معبود ملت
قرار بدهد؟ فرصاً پادشاه هم چنین کاری بخواهد نکند شما چرا باید قبول
نکند؟ فرصاً مردم آمدید و شما سر فرود آوردید شما چرا باید حالات
مکشید؟ شما ارفلان محرر ویا ارفلان پیش خدمت یاز افلان اعلام چه
فرقی دارید؟ شما خیال می‌کنید که خون نو کوریاد دارید یا اینکه پدر
شما اسب ریاد داشته اسب، یایک و فی با افلان حاتم شام خوردده اید حالا
ناید شما مرد عاقل و مطاع ایران باشید بحق خدا ایستور بیست اگر
شما بیست یدک نکشید و اگر هر ارشاهد بیاورید که کوچه های فرنگرا
انداره گرفته اید و اگر هر ارشاهد بیاورید که مورون و موقر حرکت می‌کنید
و اگر ثابت کنید که حد شما با پناه بر فراش راه می‌روند بار در معنی از
پیشخدمت خود فرقی بخواهید داشت پادشاه هر وقت که بخواهد محرر
شمارا مثل شما خواهد کرد

یکی از نفاشهای مشهور هر يك در عوض يك پرده نفاشی چهل هزار تومانی خواسته، پادشاه متعیر شد که مرد که من چهل هزار تومان را به هشت نفر سردار بچشم خود میدهم نفاش در جواب گفت ملی شما در يك ساعت می توانید بیست نفر بلکه سی نفر مثل اینها سردار درست بکنید اما اگر بیست نفر مثل شما پادشاه جمع بشود ناسی سال دیگر دوباره مثل من نفاش نمیتوانید تربیت بکنید شما هم این طوز وزیر هستید که پادشاه هر وقت بخواهد ده نفر مثل شما وزیر میتواند پیدا نکند يك نجب بی شعور شما را بر حسب اتفاق بر این مسند گذاشته است، حال شما باید خود را معتمد سازید که واقعاً از روی استحقاق صاحب این منصب شده اید اگر شما فی الواقع بر حسب احوال خود ملتفت می شدید، عوض اینکه باین طور معرور منصب خود باشید و عوض اینکه بالاتر از این منصب را ادعا نمائید از مراتب کفایت و استحقاق خود حجالت می کشیدند دیگر به مردم را این قدر حقیر می شمردند، به بحیال ارتضاع منصب می افتادید

وزیر والله خوب می گوئید کاش این حرفها را قدری رود تر گفته بودی حال می فهمم که وزیرای هر يك چرا کامل و عاقل و مدبر و معمول میشوند معلوم است وقتیکه از ادارات این طور ایراد بگیرند وزیران حکماً متسه میشوند اما چه کم همیسکه بيك مسند می دهم مردم این قدر بملی میگویند که آدم را دیوانه میکند روزی صد نفر آدم به هزار زبان بمن حالی می کنند که من اولین شخص ایران هستم و حکماً باید صدر اعظم بشوم هر کار بمعنی که می کنم از اطراف مرا معتمد می سازند که بهتر از این کار نمی شود وقتیکه در اطراف بها هستم میبیم در جمعیت هیچ

هر مدارم اما میان مردم که می‌آیم از برای من صد هزار هر پیدا می‌کند
که من از هیچ کدام حس ندارم نزدیک بود که این مردم بی‌انصاف مرا
از حالت اسابت نکلی بیرون سربد امیر بطام و وزیرای فرنگ را قابل
نوگری خود میدانستم و در این اوقات خود را با پطر کبیر و پاپلیون برنگ
نکلی مشتبه کرده بودم حال هم منجیر هستم که اگر شاه مرا پیشکار
خود نکند پس اوصاع ایران چه طور خواهد شد؟

رفیق با رفتید بر سر وزارت، آخر از این وزارت چه فایده برده‌اید
که این قدر در پی آن هستید اگر از برای این است که خدمت به این
دولت نکند و از برای اولاد خود بیک نامی و آسودگی باقی نگذارید
که قدر کم‌ایب این موصود جاه و منصب دارید و اگر منظور شما این
است که میرزا آقا خان بشوید پس اول بفرمائید که در قصه کاشان و
دلت او در آن حاجه نوع تصور می‌کنید؟ این چه حرص است که در
خرابی خانواده خود دارید؟ از وزیرای ایران یکی را نشان بدهید که در
دم آخر آرزوی حالت بهتر خود را نکشیده باشد شما چرا باید از این
همه سرمشق متقدمین متنبه شده باشید؟ نایبکه نسبت دفعه چشم خود
دیده‌اید که طمع و حرص وزیران که حاکم بحر شده است بار شب و روز در
اجداد اموال و علو منصب خود کشتی می‌نمائید و در باطن و حد دارند که
مردم نمی‌فهمند چه قدر مداخل می‌کنید و حال آنکه میدانید که مداخل
هیچ وزیر در ایران معنی نوده است شما خیال می‌کنید که این پولها
را از برای اولاد خود جمع می‌کنید و هیچ منتقب نیستید که مثل متقدمین
از برای دولت فعلگی می‌کنید بی‌حیة سهو نمائید این نوع وزارت که
می‌خواهید نکند حکماً همان نتیجه را خواهد داشت که همیشه داشته

است اگر طالب ذلت سایر وزراء بیستید سبک و رازد ایشان را فراموش
 کنید ولیکن خیال بکنید لذت و رازد همان است که میرزا آقاخان
 میرد عربهای و جشی نهایت لذت سلطنت را که تصور میکنید هیچگونه
 پادشاه باید هر روز گوشت شتر بخورد و نه مادریان سفید سوار شود
 و درای ایران هم از لذت و رازد همان گوشت شتر و مادریان سفید را انتخاب
 کرده اند واقعا آدم باید چقدر وحشی و چقدر ناقابل و چقدر طفل باشد
 که در حین و رازد ایران دل خود را خوش بکند که فلان پسرش پنج
 يدك ميكشد و شوهر فلان دخترش حمایل سرخ میرند، از برای يك وزیر
 ایران چه لذتی بالاتر از آن است که سید که دولت ایران صاحب يك
 کروار لشکر نظام شده است هر گاه نصف آن تدابیری که میرزا آقاخان
 بجهت اردیاب مداحل نظام الملک نکاز برد صرف اردیاب و انتظام لشکر
 می شد الان هند مال ایران بود اما وقتیکه نه يك کالسکه مدرس سوار
 میشوند و چند سوار گرسنه دور خود جمع میکنند خیال می نه ایم که
 جمیع شتوبات بردگی و بهای مراب لذت استعمال را حاصل کرده ایم
 لذت بردگی را در ایران آن و در خواهد برد که نه تواند بگوید راههای
 آهن ایران را من ساختم، اماکن مشرفه را من گرفتم، افغانستان مال
 من است، عهد نامه ترکمانچای را من پاره کردم ملل اسلام را از چنگ
 کفار من نجات دادم، مالیات ایران را من نه بهجاه کروار رسانیدم، راه
 سنجیر آسیارا من باز کردم، لذت و رازد ایران در این آثارها است و من
 هنوز نتوانسته ام بفهمم چه طور می شود که يك وزیر ایران این لذت های
 روح پرور را میگذارد و عمر خود را در آرزوی ناریجه های تشخص بی معنی

تلف می کند چهل سال است لوروپالمرستون وزارت می کند ، همیشه
مفروض بوده است، در عمرش به پدك داشته است و به قرآن، الان از وزارت
معزول شده است و اشتغالیکه کردها دارند فخر می کنند که دو دقیقه
با او حرف نزنند اگر مستحق منصب وزارت باشید همت خود را بیک
قدری صرف این نوع وزارت نمائید هر گاه ندانید دولت ایران مستعد
چه تعبیرات بزرگ شده است و اگر تصور نمائید که به اندك همت شما
چه نوع معجزه های عظیم در این ملك ظهور خواهد کرد حظ یکی از
آنها را بر کل آرزوهائی که دارید ترجیح خواهید داد
وزیر حالا چه کم که این معجزه ها ظهور نکند و بچه تدبیر دولت
ایران را صاحب يك کرور لشکر بکم؟

رفیق بهمان تدبیر که صاحب کتابچه عیسی تکلیف میکند

وزیر محب اسباب معجزه پیدا کرده اید؟ از این چند ورق تحریر
نامرغوب و نامربوط چه خواهد شد؟ از يك جواب دروغ يك مرد که
بیسواد چه حاصل؟ من قسم میخورم که آنچه نوشته است خودش هم
نمی فهمد، مالیات غیر مستقیم یعنی چه؟ مجلس تعطیلات چه دخلی به ما محض
فیه دارد؟ یعنی این قدر خاك بر سر میباشد که پس از خدمت سه پادشاه
برك و پس از سه سمر حراسان که سوارتر که از راهپاراهمشوش کرده بودند
و هیچ صدائی از اردوی ما بیرون می آمد من حالا بیایم و ریشم را بدست
چند هر جهال بدهم و هر قابومی میجوایند بگذارند در صورتیکه هیچ
عهد بهر از عهد حاقان معصور بود که پسرهایش هر کدام يك سلطان مقتدر
بودند و جمیع دول در کمال تر لرل ملق می کردند که هر هم آثارش
باقی است چنانچه پادشاه تمام هند را گرفت و شاه اسمعیل که صورتش

الآن هم درجه‌های ستون‌های اصعبان حاضر است باهت سوار اسلامبول را
گرفت چه عیب داشت که ما حالا بیاییم مستقلاً فرنگی بشویم، مجلس
تنظیمات بگذاریم، وزارت را اداره سازیم، باین حرف‌های فبیح و مخری
اوقات خود را صایع بنماییم، ایها همه حرف است هدرآوردن بقایون نمیتوان
گرفت، نظم دولت ناشمشر میشود به ناپول حرج کردن

رفیق هر از افسوس که امید حرفی مرا عدل بی‌أس کلی کردید

بخت ایران چقدر عیب بوده است من تا امروز جمیع اسباب ترقیات
این دولت را فراهم میدادستم و فی الحمله تشویشی که داشتیم این بود که
آیا عمل طبیعی و درای ما کافی خواهد بود که اصول علم تنظیمات را درک
کنند حال می‌بینم که عمل طبیعی در تصور نتایج علوم چقدر قاصر است

یکی از علمای بسیار مشهور فراسه که او را پیغمبر علوم دولتی

میدادند پانزده سال عمر خود را صرف تألیف یک جلد کتاب محصور نمود
که در میان ملل فرنگ فر آن علم حقوق محسوب میشود من این کتاب
را با دقت تمام خواندم و با اینکه جمیع مضامین آن را کاملاً فهمیدم اصل
کتاب بعدی به نظرم بی‌معنی آمد که هم از خودم و هم از مصنف به کلی
مأیوس شدم تعجب میکردم که این حکیم مشهور بجهت تحریر این مطالب
ساده و بی‌مأخذ چرا باید پانزده سال عمر خود را تلف کرده باشد بعد
از دو سال وقتیکه در مقدمات علم حقوق فی الحمله ربطی بهم رسانیدم
کتاب حکیم را دو باره خواندم، آنوقت فهمیدم که شهرت حکیم هر روز
چقدر بجا می‌بوده و عمل طبیعی بدون امداد علم کسی چقدر عاجز است
و همچنین وقتیکه در اوایل تحصیل مباحثات پارلمنت انگلیس را تحصیل
می‌کردم متعجب بودم که این مطالب چه ربطی به نظم دولت دارد، بعد کم کم

معلوم شد که بیان قدرت انگلیس در همان مطالب بوده است که من
 نمیفهمیدم حالت امروز شما از مبتدی علم حقوق هیچ فرقی ندارد، با
 وصف کمال عقل و ذهن بواسطه بداشتن علم نمی توانید اصول را درك
 نماید حقیقتهای بزرگ که بیان اقتدار دول شده اند مظهر شمایی معنی
 می آید، و قتیکه چهارفوج انگلیس تمام يك دولت را شلرول می آورند
 خیال میکید که پیشرو بطن آنها درچهره نفلان سرهنگ است و موقوف
 نفلان حرکت و هیچ نمی توانید گمان بکید که عایه قدرت این دولت و
 این افواج موقوف به تقسیم دویوع اختیار دولت است

این عمر شما از درك اصول بطن باعث دلب هلت ایران شده است
 و نیز چه میگوئی ای مرد عربی؟ مردم این قدر هم عاجز نیستند
 چرا نمی فهمی، می فهمی و خیلی هم بهتر از شما میفهمی و بکه این معایب
 رسیده ام، اگر من واگذارند ایران را چنان بطن بدهم که طمش از عهد
 حمشید بالا بر باشد اصول بطن همه پیش من است.

رفیق از این نوع کفایت شما خیلی در تردید بیستم اما چیریکه
 بالاتر دید میدانم این است که هنوز از ورزای ایران علمی بروز نکرده
 است که با اصول بطن رضی داشته باشد در تدابیر ملکی هر چه کرده اند
 یا حفظ بوده است یا فرغ بی معنی شصت سال است^۱ که اولیای دولت
 ایران در صدد احد تطیبات فریک میباشند و جهت اجرای این تطیبات
 علی الخصوص در امور لشکر، اقسام مختلف، پایت اهتمام و کمال هم
 را مصروف داشته اند، از هر ملت و دولت معلمین متعدد آورده اند^۲ و

۱ - از اوایل زمان صعلی شاه .

۲ - معلمین بطنی که از فرانسه و انگلستان و اطرینس و االبانیا و فرانسه

در زمان صعلی شاه و محمد شاه و ناصر الدین شاه آورده اند .

بخرجهای گراف متحمل انواع امتحانات شده اند، سلاطین ما بجهت ترعیب ملت از هیچ قسم کدسب و هیهیج قسم منصف گریزان بوده اند و میتوان گفت هیچیک از پادشاهان ملقب و سلاطین این عهد نه در پادشاه امروز ایران در ترفی دولت رحمت بکشیده است^۱ باوصف این همه کوسش و اهتمام و باوجود صرف این همه همت و مجتارح باکمال اطمینان می توان قسم خورد که این رحمت و ندادن پشاه ساله برای دولت ایران بقدر دره در مراسم ترفیبات حقیقی بیش رفعت حاصل نکرده بلکه قدرت دولت امراتی در این پشاه سال تسل کرده است

سبب این نتیجه معکوس چیست و در که است^۲

سبب این است که وقتی که اولیای این دولت در صد واحد بطیمان فرنگ بر آمدند اصول نظم را بهیچوجه ندیده و حواس خود را منحصر بتعلید فروعات کردند هر چه در احد فروعات بیشتر اهتمام نمودند از اصول نظم دور افتادند

مایک حابه داریم که سیاست کلا معیوب و حرات است و بی آنکه در خیال استحکام و تعمیر رسان ناسیم در بالا حابه های محروبه از یک سبب متصل بهاسی می کنیم و از سبب دیگر حرات میسود، بعد وقتی که حاصل رحمت خود نگاه می کنیم عوس ای که سبب اصلی حراتی را مانع میسوریم رنگهای نقاشی را مورد رحمت میساریم و زین رنگهای دیگر میگردیم و درای ما متصل در حراته ایران بهاسی میسود و متصل هر باد می کنند که ایران نظم را ندارد^۱

۱ - در هم مجامع برای ای که در دل ماه راهی شد آید و او را

مصلح و ادار سار

این ندبیهی است که ایران بواسطه این بازیچه‌ها نظم نمی‌گیرد
 شما روح سرشار را تغییر میدهید، میخواهید لشکر نظم بگیرد
 ترسکیت چادر را قلندری میکسید میخواهید وروا از حد خود تجاوز
 نکند اسم یکی را وزیر داخله می‌گذارید، میخواهید ولایت همیشه مطم
 باشد، کارخانه ریسماں کشی می‌سازند میخواهید تجارت رونق بگیرد،
 این بازیچه‌های بی‌معنی چه ربطی به نظم ایران دارد؟ شما باید اول سیان
 نظم را پیدا کنید و آنوقت سیبید دولت ایران نظم بر میدارد یا خیر؟

حق خدا اگر هزار یک همب واهتمام اولیای این دولت در این
 پنجاه سال صرف اصول نظم شده بود الان دولت ایران صاحب کل آسیا
 میشد اما چه فایده که ارحمت ایران و ایرانیان و برای ما ما هم فکر نظم
 واقع می‌شوند، اوقاب خود را در فروعات بی‌حاصل صرف و صایع میکسند
 و با اعتماد من یکی از سب‌های این حیط بررک و برای ما این است که
 خیال میکسند احد اصول نظم با این حالت دولت متکمل و مخالف طمع
 ملت خواهد بود، متصل میگویند اسخا ایران است باید کم کم پیش‌رفت
 و باید از حریمات ابتدا کرد هیچ سکی سب که باید بتدریج حرکت نمود
 اما ابتدا از حریمات گرفتن کمال حیط است این را نه می‌دهند که اشکال
 اجرای فروعات هر از مرتبه بیشتر از اشکال اجرای اصول است محققاً
 ندانید که در اس مدت بجهت اجرای بعضی فروعات حریمی هر قدر بدتر
 و همب نکار برده‌اند بجهت اجرای هیچیک از اصول هرگز این قدرت بدتر
 و رحمت لازم نخواهد بود عمده اشکال اجرای اصول در معنی فهمیدن
 اصول است زمانیکه اولیای این دولت معنی اصول نظم را نیافته‌اند
 جمیع ندب بر اساس بی‌سور و غیر این دولت در تعلیم فروعات صایع

خواهد بود

و در توهم عریب دراز نفسی می کسی این قدر که از اصول نظم
میگوئی آخر این اصول نظم کدام است ؟

• رفیق بار حالاً از جواب من بخواهید جدید اصول نظم همان
است که مختصراً در کتابچه عیمی بیان شده است شما خیال می کنید که
مصنف این کتابچه دوسه روز نشسته است و این مصامین را من باب تفنن
آرپیش خود بهم بسته است ؟ بجهت رفع اشکال شما این قدر می گویم که
مصامین کتابچه به بها بعد از افکار مصنف است بلکه مصنف هر روز سالها
در بهیم این مطالب معطل بوده است مطالب کتابچه هر يك حاصل عمر
يك دولت است ، هر لحظه این مطالب که بطر شما قابل اعتنا نمی آید
کتابها نوشته و عمرها صرف کرده اند هر گاه بحسب ایران عدد می کردو
یکی از این فوایین محری میشد آنوقت میدیدید که در میان این الفاظ ساده
چه نتایج کلیه مندرج است سما بر این اعتقاد من هر قدر میخواهید جدید
اما پس از همه حندهها مسلم بدانید که فوایین هر دوره هشتاد و دو هستند
و خارج از این فوایین هر چه بکشد مایه معطلی شما و اسباب تمسخر عریبا
خواهد بود

و ریور سطر م شما هم از حسن مصنف کتابچه عیمی هستید، حرفهای
لاطائف را بطوری مسلسل می گوئید که آخر الامر خیال را سردید میبندارید
حوب، فرصاً حالاً اگر ما بخواهیم بقول شما این اصول نظم را محری
بداریم چه باید بکنیم؟ دستور العمل ماحه خواهد بود ؟

رفیق دستور العمل سما واضح است، عام بنظیم دول مثل علم هندسه
بر قواعد معین بریب یافته است ، هر گاه رشته قواعد علم را بگیرد و

پیش بروید دولت را بظلم داده‌اید و اگر مثل سابق بدخواه خود از مروت و عافیت متفرقه ابتدا کنید همان نتیجه را خواهید برداشت که در این بیخاه سال برداشته‌اید، یعنی معطلی زیاد و رحمت بی حاصل و تأسب گذشته و در هر خیلی خوب حالا حواستیم موافق رشته قواعده پیش برویم این رشته قواعده را از کجا بدست بیاوریم ؟

در حقیق این رشته قواعده را بدست شما داده‌اند، مجلس تنظیمات، مجلس وزرا، ترتیب وزارت بیخاه، ترتیب عداوت، فواید مالیات و وزیر راستی آن پانصد تومان که آن شخص وعده کرده بود بمن بدهد امروز آورد یا نه ؟ چرا جواب نمی‌دهی ؟ بمن بیاورده است ! والله اگر تا فردا بیاورد من هم مواجبی که از برای او گذرانده ام معشوش می‌کم

رهیو مواجب که سال است صحبت ما را معشوش گردید ! وزیر شما هم عرب عسفی ناین حرفها دارید دو ساعت است که اظهار کهایب می‌کنید، من است، شما حالا از کجا این طور باطمینان دول واقع شده‌اند ؟ از کجا که ما بعدر شما ندانیم ؟ شما معخواهید وردای ایران را بصلح بکنید، خیلی خوب است انشاء الله مبارک است اما اگر اذن بدهید من هم بشما يك نصیحت می‌کنم شما بعد از این علم خود را برای خود نگاه ندارید چه ضرور که ناین طور باصیح مردم واقع شوید این حرفهای شما بجز اینکه کل وزیر را ناسما دشمن بکند چه حاصلی خواهد داشت ؟ شما يك نفر در مقابل این همه امر این محتاج چه می‌توانید، بکنید، يك مضمون حریفی شما را تمام خواهد کرد ناسما بروید دولت خواهی خود را ناسم بکنید هر از رع حیای ایران ناسم ناسم کرده اند چه لازم که مردم را

از خود بر بجایید؛ شما از دوستی و همراهی ایشان هر از قسم منفعت
می توانید برید عوص ایسکه محرك عداوت ایشان بشوید اسباب پیشرفت
حیالات ایشان بشوید و اگر هم ناهنج کس بمیسارید اقلا با خودتان بسازید
و دیگر این قدر در صدد حراستی خود باشید قدری هم آسوده بشیبید و
حاصل کفایت و دررای ایران را تماشا بکبید

رفیق حرف همین است که فرمودید، این نوع فصولیها و راهمائیها
از حجاب من محض دیوانگی است از امروز در حدت شما توبه میکنم
که دیگر این قسم حسارها بکنم استعمر الله عمار قمه او احطاه سانی و
بیانی انه هو التواو الرحیم

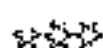
دشمنگاه دیوان

ایران نظم ندارد

« چه ورا از کجا ناس شد باطم ایران قرار داده اند »

حواف پارسال دولت نمسه^۱ در وقت حنك هفتصد هزار نهر
سرنار داشت یکسر صاحب منصب نمسه^۲ که در خدمت این دولت^۳ بود
ناصر از تمام میجو اسب مرخص شود که به امداد دولت خود برود در حال
این صاحب منصب می خندیدیم و می گفتیم پادشاهی که صاحب هفتصد هزار
نهر سرنار میباشد چه احتیاج تنویکسر دارد صاحب منصب میگفت ای بطور
بیست آن هفتصد هزار نهر مثل من هستند و اگر هر يك از ما بگوید امپراطور
من چه احتیاج دارد دولت نمسه بی لشکر میماند ما باید از این صاحب منصب
نمسه^۴ عرب بگیریم هیچ شکی نیست که ساهمشاه ایران از وجود و نصایح
امثال ما مستعی است ولی ما هرگز باید خود را مستعی از خدمت دولت
ندانیم بر ما لازم است که در دأ موی خیالات شاهشاهی باشیم از وررا
گرفته تا سرنار ماهمه میگوئیم من حه من کیستم که باطم دولت باشم تا
آن « من چه » در ایران متداول است پادشاه همیشه در خیالات ترفی
سها خواهد ماند و نهر اسما بیکه دست بر بند مثل امروز آوار « من چه »

خواهد شد بطم کل حاصل مواهب افراد است لهذا از محصولهای اطفال
من افراد نباید تعجب نمود بلکه از ظهور این نوع آرزوها باید بدولت
ایران بهیبت گفت



سؤال يك رعيت از دولت خود ای دولت خداوند بمر
استعداد فوق العاده داده است هر هر و عامی که نخواهد میتوانم بوجه ا کمال
تحصیل نمایم دلم به خواهد و بر بشوم حال بفرمائید تکلیف من چیست؟
باید چه نوع عام و استحقاق تحصیل کنم که اس منصب برسم؟
این سؤال در هر دو اب جواب دارد مگر در ایران ۰۰

جميع رعایای فراسه میداند که شرایط تحصیل مناصب حیست و
بواسطه همین، دانستن استعداد طبعی ایشان عالی الذوات میجوشد و در عوالم
علوم و صنایع مظہر این همه معجزات میسود

در ایران شرایط تحصیل مناصب بهیجوجه معین نشده است هیچکس
بیست که نتواند بداند دولت ایران طالب چه نوع همراست هر از هر آدم
میشناسم که هر علم و هر هری که نخواهد بهتر از رنگی میسواند تحصیل
نکند اما بواسطه عدم تعیین شرایط استحقاق هیچ میداند که استعداد
خود را در چه نوع عوالم بروز بدهد است که اهل ایران با وجود بهایب
استعداد فطری الان از جمع ملل روی زده بی بی کار بر و بی هر بر هستند
اصلاح این عیب بوزك ساحس دارالمون نهی سود، شرایط
مناصب را مشخص کنید

بعضی قانون نگ دارند که هیچکس بفران بهیبت نخواهد رسد مگر
بفران شرط عام و تحصیل بفران است بجنای و اس قانون را تا یک سال محری

ندارید و آنوقت سبید که در ایران چه نوع استعداد بوده است
 یکی از پسران من هوش و استعداد عریسی دارد اما نه او طالب تحصیل
 است و نه هرگز تشویق بعلت اینکه در ایران بدون هیچ علم میتوان حتی وزیر
 شد قیمت سرتیمی پانصد تومان است، در پارچه سالگی میتوان سره دار شدن
 اگر هفت زبان میدانستم باز میبایستی بگو کرینک احمق بی سواد باشم و اگر
 پسر من علوم اداره را بهتر از ورزای انگلیس تحصیل نکند باز حکومت
 ولایات حق اطفال پولدار خواهد بود

من از این رسوم ایران تعجب ندارم تعجب من در این است که با چنین
 اوضاع میخواهیم در پاریس سفارت داشته باشیم، با انگلیس جنگیم، با روس
 در آری کسم و داخل معادله دول فرانک شویم

یکی از مورخین یکی دنیا احوالات سلاطین ساسانیان را از کتب
 یونانی و ایرانی جمع کرده کتابی بصیغ نموده است مسمی بایران قدیم
 کتاب هرورنا اینک نامم است بواسطه سر بعضی از اصول آن مسطور کل
 فرنگستان شده است من یکی از حکماء آن را که دو ماه قبل از این در روزنامه
 فرانکفورٹ چاپ کرده بودند در اینجا بر حقه میمانم
 هساورس اردشیر نامکال من از مسخیر ملک از من یکی از اعیان دولت
 خود را باز سه سورت عظمی هاوردر بار مصری نمود چون مقصودشاپور
 اظهار قدرت ایران و رفیع ساختن خود بود در لوازم احلال و مرید سفارت
 روبرو سرزده امه موده و مسخر خود و حصو سا حکم فرمودند که در بعدیم
 هاورس هساورس هساورس حاکم هساورس هساورس هساورس هساورس
 و روبرو هساورس هساورس هساورس هساورس هساورس هساورس هساورس

دولت بصره تماشای این سفارت فوق العاده در روز پذیرائی بر سر برقیصر برگرد آمدند، در حین آنکه با کمال حضور منتظر قدم سیر بودند ناگاه سیر اعظم با کل اتباع خود بلشکوه تمام از دور ظاهر آمد و لیکن حواء از بلندی صحن فیصل حواء از صحن طالع ساپور سیر ایران به صحن مشاهده ایوان قیصری حنان مصطرب و بریشان شد که در آنجا آمد لرزه باندایش افتاد، در یک سد که بی اختیار در وسط ایوان مدهوش بیفتد فیصل هم که بر حسب ظاهر و هم بر حسب باطن مرد بسیار ضعیف و سلیم الهی بود از راه مرحوم هر چه نامحسوس بود که شاید زبان سیر رسد بر سانی حال او زیاد تر شد و آنرا امر بعد از ادای حدمات معطوع سیر ایران با اتباع خود از یکطرف مفعلاً بیرون شد و از طرف دیگر اصحاب دربار بصره بی ساری دوق و تمسحر را گذاشتند *

مورخ بیکی دیبائی می گوید

* در شرفیابی دوم پریشانی و ضعف نفس سیر بجایی رسید و تمام سفارت بحدی ضعیف و بی اعصاب شد که دیگر روی ملاقات هیچیک از اولیای آن دولت را ندانست امدای دربار بصری از این وضع و درای ساپور حنان حری شدند که دیگر هیچ یک از مطالب دولت ایران اعتنائی نکردند * مورخ مشرقیه از احوالات سیر مرزوررگوار حنان باصیل عجیب جمع کرده است که اگر اهل ایران بخواهند حالا سفارت مرزوررا با هدیه الهی بخواهند کرد ولیکن میگویند «حنان اتفاق افتاده بود که جمیع ضایح اعمال این سفارت را از ساپور نوسیدند سهل است کل جمع آنها و حیاتیهای سیر در نظر اولیای دولت ایران ممدل بخدمت برده شد * از اسباب همکاری آن ایام ساند محبت کرد در آنکه اخصای حاک ایران همیشه حسین بوده است

مصنّفیگی دنیائی صدق احوال خود را صفاًت کرده است اگر
 از لیبای دولت ایران کتاب او را بدست ییاورنده اطلاعات بسیار همید
 حواهد یافت .

من از احیالات ما ماحر مانده ام، از یکطرف علوم فرنگستان را
 بعدی مسکر میشوم که عقل طبیعی خود را بر جمیع علوم فرنگستان ترجیح
 میدهم و از طرف دیگر هر کس دزور در کوحه های فرنگستان میگردد
 شخص او را مجمع کل اطلاعات و قول او را سند جمیع جمعیات قرار
 میدهم اگر توفیق پارس سند عمل باشد پس باید جمیع فعلهای پاریس
 اعمل الماس باشد ای علوم فرنگستان بهترین سند عمل انسانی است
 ولی باید اسدر احمق و ساده لوح باشیم که تحصیل این علوم را در
 تماسی کوحه های لندن بدانیم و دردی یا هیچ عملی سراغ ندارم که بدون
 ده سال تحصیل رواند معنی هیچیک از کارهای ورنک را درک نمائید یکی
 از سفرای خارجی میگوید کسی که در فرنگستان سیاحت نکند هیچ
 خبر را نسبت به این کوحه ها نمیداند با وصف این عقالی ایران سه
 سال در فرنگستان میباید کرد و بار هم میداند که کوحه های آنجا
 را اختیار ورس کرد از کسی که کار آن حسوسنی را در سه سال
 نمیداند با حشاره که است که همان بار کارها و ذرائع پولیطایک
 فرنگستان را در حدیث کرده است میان اسخاضی که در فرنگستان
 و در آن کسی که از هر خود زده عمالی را با ناصر الملک است

۱- ... ۲- ... ۳- ... ۴- ... ۵- ... ۶- ... ۷- ... ۸- ... ۹- ... ۱۰- ...

الان در ایراس از او عالمتر نداریم و لیکن او هم از سخت ایران عوض
ایسکه در مقام خود واقع نشود چنان عرق این کار حاجات بی معنی شده
است که علم و اطلاعات او از برای دولت ایران منجر هیچ ثمر نیست



رشید احمدی ۱ بطور آدمی است ؟ اولین عامل دولت عثمانی
بلاخره اوست مستها علم و اطلاعاتی که یک استعداد قابل تواند در ملک
خود تحصیل نکند او با احتیاج شخصی حاصل کرده است بعضی که دارد
این است که تصورش از مدارج علوم فرنگستان قاصر مانده است ولیکن
با وجود این، قوه تحصیل و کفایت ذاتی او تجدید است که در خدمات
هیچ آقائی قاصر نخواهد ماند حیالات آقایش هر قدر بلندتر شود او هم با
کمال قدرت تا همه جا بلند خواهد شد خلاصه رشید احمدی بلاخره مرد
رشید نیست و لیکن باقتضای وقت دولت عثمانی همین رشادت نمایان موجب
حظر این عاقل بی عدل خواهد بود

عقلای ما وقتی که حالت و ررای ما را تحقیق می کنند می بینیم هیچ ایراد
نمیگیرند مگر از صفات ایشان مثلا می گویند فلان رئیس بر حسن است
فلان وزیر حیف زیاد طمع دارد فلان امیر اگر فحش نمی داد عجب بود
از ایرادات معلوم میشود که از حیث مطلب حقدر دور هستیم، صفات
شخص و رواج کار داریم ؟ بوفعی که نماند داشته باشیم علم است و بس
امور دول کلا بسته به علوم و رراس به بر صفات شخص ایشان فرض می کنیم

۱- رشید احمدی مانند سیاسی دولت عثمانی در ایران بوده و ملکم در استقامت
خواهد مدبری به معادل و بحرین به صحبت های سیاسی بهران آن روز سردار و در
صحن از بهران به حسن شخصیت بخش رجال ایران انعقاد کرده

که فلانوزیر کمال معقولیت و سخاوت را داشته باشد بعد از آنکه از علوم اکوئومی^۱ و از حقوق اداره بکلی عاری باشد در خدمات دولت چه میتواند بکند اکمل عمل اسبابی را تا جمیع صفات حسنه حسنه جمع بکند باز بدون علم قابل اداره یکده فراسه بخواهد بود یکی از مندرجاتی ایران هم این است که رؤسای مافرق عقل و علم را فهمیده اند با اعتقاد ایشان عقل کافی بالاتر از علوم کسی است و حال آنکه بطلان این اعتقاد را هر طفلی میتواند ثابت بکند اهل انگلیس هر قدر که امروز عمل طبیعی دارند دو هر از سال قبل هم داشته اند ولی آنوقت همچون حیوانات حسگلی بوده اند و حالا مردمان عاقل شده اند پس معلوم است که تهوق حالیه ایشان ربطی بعمل طبیعی ایشان ندارد آنچه هست از علوم کسی است خلاصه عمالی ایران باید کم کم اعتراف نماید که عقل تنها در حسب علم هیچ است و تحصیل علم نیز مخصوص سیاحت فرنگستان همکن نیست

یکی از ناسعهای عمر من این خواهد بود که دولت ایران بواسطه از مثل مشران الدوله و خودی هیچ فایده بردارد وقتی که در قدرت خوایی میتواند بهترین اسباب برقی ایران بشود گفتند حیوان است و هنوز صاحب استخوان شده است در این سالهای آخر گفتند پیر است و بکار نمی آید این روزها هم که خواستند او را مصدر کاری سازند چنان مأموریتی ندادند که اصلاحات او مناسبند باشد حای او در عمارت شاهنشاهی

۱ - صفحه مؤلف

۲ - در اینجا معلوم نیست نظر مؤلف به ممر را جعفر خان مشران الدوله در بری و میرزا حسین خان مشران الدوله صاحبالار فروسی است زیرا بعد از اعتقاد داشته و نویسنده در آنجا که او را در این کتاب در مشران الدوله در بری است

بود خلاصه با اینکه اهل ایران از مشیرالدوله هیچ چیز نفهمیدند من
ایستدرافهمیده‌ام که روزگار همه وقت مشیرالدوله تربیت نمیکند و از برای
دولت ایران ایر بلافی حفظ همه وقت ممکن نخواهد بود

آر مؤسس الملك چه می گوید ۱ من او را آنجای حقیقی
میدانم از پاکی و طرب و ارسال عقل او همیستدرافهمیده‌ام که تا این همه تعجب
سلطانی هنوز دل هیچ دشمنی بیازرده است ترقی این نوع و خودها را در
ایران باید موحث بهیبت بدانیم علی‌العجله دنیا اسباب تربیت او را از
اطراف فراهم دارد تا بعد دولت چه نکند ولیکن من در صدق آرزوی
خود برفی این جوان بیکومرست را از تحت شاهسناه جوان می‌طلبم ۲

از ۱ کس گویم چند کلمه هم از پهلوان چینی ۳ بگویم روز این
پهلوان محصر است با آهنگ تلمط و تسلسل الفاظ کلمات بی‌معنی را حیال
مسلسل و آهنگ ادا میکند که اهل مجلس اول حیال می‌کنند که مطلب
بررگی اظهار شد اما بعد وقتی که کلام او را می‌سکامند می‌بینند بحر حیال
واهی و الفاظ نامربوط حیرت‌انگیز بوده، این پهلوان و زمانه منتهای
عقل را در ایام کلام و منتهای هوش را در فریب مردم میدانند هر قدر کسی
باو خدمت نماید ممکن نیست که آخر الامر گرفتار عداوت او نشود در
آداب معاشرت اصولی که برای خود وضع کرده این است در حضور پهلوان،
در عیاق تمسخر، در ظاهر اسباب، و در باطن هتاهای ادب، از عرایف

۱ - میرزا محمد حسن مؤسس الملك و در امور خارجه

۲ - با هم معامله را این است که در اسباب و در امور خارجه بوده
و سررشته کار ملک را در دست داشته است

۳ - پهلوان چینی گویند که میرزا محمد حسن مؤسس الملك در امور خارجه

و خلقت او یکی این است که زماش هر چه می گوید سرش اندا حیرت دارد
 اگر باور نمی نمایند پس از اینکه يك مطلب را ادا نمود تکرار آنرا
 جوازش نمایند، خواهید دید يك چیزی خواهد گفت که اندا بمطلب اولی
 ربطی نخواهد داشت، تا وصف این در مجلس اول اغلب آنها را حکماً
 فریب میدهد، اما حسن کار او در این است که در مجلس دوم و سوم هر
 احمقی میفهمد که هیچ ندارد مگر آرایش طاهری اگر صفات حمیده این
 پهلوان و محاسن خدمات او را کسی شرح بدهد آنوقت معلوم میشود که
 درد دنیا برور القاط بیمعی چکارها میتوان کرد من از کارهای گذشته او
 چیزی عرض نمی کنم زیرا نتایج اعمال او هر وقت که باشد در آینده دولت
 ظهور و جلوه کامل خواهد داشت

۱- آخر چرا باین شدت مگر پهلوان جیبی هستید؟

۲- هر کس مرا فریب بدهد من مگر او می شوم علی الخصوص کسی
 که در ضمن فریب من دولت و ملک خود را بفریب داده باشد



اگر از اسناد تعلق نمی رسیدم می گفتم درد دنیا محسن بی و معلو
 همن ناصرالدین شاه پادشاهی سوده است^۱ چه خیالات بلد و چه
 طرحهای بررک از این پادشاه برور میکند که بواسطه عدم لازمه اسناد
 نکلی محبول و بی اثر نماید بالاتر از دیوان مطالب^۲ چه سائی میتوان تصور

۱ - این مجاملات را ملکم در آن موقع تکار مسرده که شاهرا به اجرای
 بینه ایجاد تطبات حسنه بشود و رعیت کند *

۲ - دیوان مطالب که بجای مجاملات مدلیه تا من نامه بود یکی از مؤسسات
 انتظامی و اصلاحی سوره ناصرری است که در تاریخ دهها اسمی از آن بوسه شده وای مردم
 رسمی و محرمی از آن بدیدند *

کرد اگر اولیای دولت ما صاحب علم بودند همین سارا میتوانستند بهترین
اسمان رفاه ایران سارید اما هر ارجیف که این فرار مردك بربواسطه
معایب دستگاه دیوان بعد از چندی یا نکلی مسوح یا مایه معطلی و اعتشاش
باز خواهد شد

دیوان مطالب یکی از سهوهای قدیم ایران را خوب محسوم میکند و رز او
سلطان ما هر وقت بحیال نظم دولت افتاده اند همان عهد خود را دیده
سای نظماً برو خود خود فرار داده اند مادامی که وجود ایشان باقی
مانده یکدوع نظمی هم در دیوان بوده است همین که شخص ایشان از میان
رفته است از نظام ایشان هیچ اثری باقی نمانده است این نوع فرار های
موقتی را بطام نمیتوان گفت بطام حقیقی آنست که پس از
انقضای عهد مؤسس باز باقی نماند و زور برور بر استحکام خود بفراید
اولیای دول آسیا فرق این دو قسم نظماً را بهمیدند این است که
اوقات خود را صرف بطیبات موقتی کرده هیچ آثاری بعد از خود باقی
نگذاشته اند

با ملاحظاتی چون دیوان مطالب برب حروب بطیبات عارضی محسوب میشود
چنانکه اگر حدای بحواسمه زور یکشسه از برای مراجع سدگان اقدس
شاهنشاهی حریمی نکسری حاصل شود این ساری مردك نکلی محتمل نماند
سلطینی که مؤسس نظم دول بوده اند هرگز خود را مشغول این نوع
بطیبات موقتی بشناخته اند هم ایشان همسسه مصروف بطامات مدامی
بوده است حال اگر اعلاء حصر اقدس شاهنشاهی همت خود را فی الجملة
و معصب ندهند این فرار عارضی را میتوانند تبدیل بحیان ساری محکم فرمایند
که آثار این نظم با نام نامی اسما نماند باقی نماند



دولت انگلیس چهارصد کرور جمعیت دارد و دولت ایران بیست
 کرور، با وصف این در طهران بیست معادل بیشتر عارض هست تا در لندن
 از فرق این دو حالت فرق اداره ایران و انگلیس را خوب میتوان استساط کرد
 چه معنی دارد که سلطنت ایران در خانواده حاقان معهور باشد و
 اولاد حاقان معهور باین شدت حواری و دلیل باشد؟ این حالت ایشان به
 موافق انصاف است به هماسب شأن سلطنت، پول نداریم تا ایشان بدهیم
 بسیار خوب دیگر چرا ایشانرا مجبور می کنیم که ناموس سلطنت را هر
 روز در خانه کسی صایع نمایند؟ چه عیب دارد که مثل بهاء الدوله^۱ شاهزاده
 را رئیس سلسله حاقانی فرار بدهند که هم دولت ایسان یک مواطنت
 مستقیم داشته باشد و هم ایسان در دربار سلطنت راه مستقیم پیدا نمایند
 تا همین معارجی که حال بدون هیچ فایده صرفی شاهزادگان میشود میتوان
 از حواریان و پیران این سلسله چندین قسم دانده دولتی و سلطنتی
 حاصل نمود

ملاها و علماء و مدارس ایران باید کلاً جزو وزارت علوم باشد
 از خطهای حکمرانی ایران یکی هم آنست که منصب نه یکی
 میدهند و شغل را دیگری اگر صاحب منصب فانی است شغل او را خود
 او بدهد و اگر قابل نیست پس چرا منصب دیگری را نمانده بدهند؟

۱ — بهاء الدوله همس میرزا سرور جمعی شاه که در زمان سلطنت ناصر-
 الدین شاه شرح اولاد حاقان معهور می شد و مردی فهمیده و صاحب شخصیت و اندکی
 واقع به معنای سیاسی سازه شده بود بعد از او سرش که مورث میرزا در
 گوناگون لقب را داشت

دولی که در آئین ترقی عهد مانده اند و محتاج سر مشق خارجه
 هستند باید وزارت خارجه را بمدرامکان وسع و رونق بدهند ابواب فرنگ
 مثل سیل بممالک اطراف هجوم دارند هر قدر که ممر این سیل زیادتر
 باز نمائیم اربص ترقی بیوزوب بیشتر بهره خواهیم برد در ایران ممر سیل
 فرنگ وزارت خارجه است هر گاه ما مستعی از سر مشق فرنگ بودیم
 می گفتیم وزارت خارجه را بمدرامکان محدود نمائید اما حال که نهای
 ایران موقوف باحدث و بیاب فرنگستان شده باید بقدر قوه وزارت خارجه
 را وسعت داد گذشته از این ملاحظاتی وزارت خارجه مطهر حلال و مصدر
 قدرت دولت محسوب میشود، بهمین دلیل است که وزارت خارجه حانه خارجه
 در عموم دولت بر سایر وزارتات حانها اعیار کلی دارد حسن و معایب وزارت
 حانها در نظر خارجه چندان محسوس و مؤثر نمیشود ولیکن هر نوع حالت
 وزارت خارجه و وراد در خارج تأثیر می بخشد و تأثیرات خارجه کلاً بر میگردد
 بر عامه ملت خلاصه طاهر وزارت خارجه ما بسبب نشان سلطنت و حواء
 است بمصلحت دولت زیاده از حد ناقص و محقر است هر کس معنی
 عبرت ملی و سیاحت تأثیرات خارجه را ملاحظه شده باشد باید بقدر قوه در
 هر دو رونق این وزارت بکوسد

چنانکه وزارت خارجه اسباب احد ترقیات خارجه است وزارت
 عدلیه نیز باید اسباب استعزاز نظمیان خارجه باشد بطم ایران باید از
 وزارت عدلیه برور بکند هر گاه کسی مرا ناظم ایران قرار می داد من
 وزارت عدلیه را برای خود عنایت میکردم، شرط اول وزارت عدلیه بعد
 از علم حرب و استعزاز رأی است این دو صفت در وزارت عدالت
 بعدی عمده در ساگر بر است که ملل فرنگ بجهت حفظ و تعویب آنها

مناصب عدلیه را تعیر ناپذیر قرار داده آمد بملاحظه این دو صفت
 وزیر عدلیه^۱ ما از جمیع وزراء مناسب تر اتفاق افتاده است اما هر از حیث
 که ترتیب این وزارت که میبایستی مشأ و محرك نظم ایران باشد نکلی
 خارج از اقتضای این مأموریت واقع شده است ریاست مجلس شورا حق
 وزارت عدلیه است

❦❦❦

یکی از حکما میگوید حال دولت حاصل حالت پادشاه است، حرف
 بسیار صحیحی است علی الخصوص در دول مستقل، ایران در دست سادر
 صاحب آسیاست، همان ایران در دست شاه سلطان حسین اسیر ایل افغان
 است مصر بدون محمد علی پاشا دلیل چندین نفر چرکس میشود، مصر با
 محمد علی پاشا عالم را تحیر می آورد

با اینکه صدق قول حکیم آشکار است من هر گز راضی نخواهم شد
 که حال حالیه ایران حاصل حال پادشاه ما باشد من این پادشاه را يك وقتي
 حواء از روی بملق حواء سهواً و حواء از روی حمیه بطر کبیر ایران^۲
 گفته ام تا مصب فروشی موقوف شود و تا مواجب او کر در روز معین برسد
 و تا مصائب مالی و حاجی در ایران حاصل شود و تا دولت ایران صاحب
 يك کروار لشکر نتود هر گز نخواهم گف که ایران مطهر حال این

۱ — گونا معین المواله عدلیه خان حوا شیر را در طر دارد که در مصر

هفت و درای ایران این سمت را بر ما ت *

۲ — آمد در ایران حساب قطعی را برای آخر حکار گذارد و بر این

کسی که در حوامی یکی از مصالحین بش آشک ادرا نظر کند لب داده برورگار
 پرنش بررگر عامل تره معی ملت و انحطاط دولت صد *

دیشب بر حسب اتفاق خود را در معرض سر اعلی حضرت اقدس شاهشاهی
یافتیم چه مگویم که در این سر چه شور چه تماشاها کردم؟ در میان تلاطم افکار
عجیب و طوحهای برك دو خیال دیدم که جمیع حواس شاهشاهی منحصراً
مصرف آنها بود

یکی تحصیل پول و یکی دیگر تحمیر لشکر این دو خیال بسته بودند و مقصود
برك که اگر برود هم عالم تر لرل خواهد آمد در حساب این دو مقصود برك
يك خیال دیگر دیدم که گاهی حواس شاهشاهی را معشوش میساخت و گاهی
طرح آن دو مقصود برك تر دینی می انداخت کشف این اسرار از جانب من
پیش از این حایر بیست چیریکه میتوانم برود بدهم این اسب که حد احتیاج
پول را دوازده کرور قرار داده بودند و بحاله بحر انتظام لشکر منظور
دیگر نداشتند

حرا به دولت دوازده کرور خواهد رسید تا این تدبیر که وزیرای ما معمول
میدادند هنوز نباید بهترین سالهای سلطنت را در انتظار این آرزو تلف
نمائیم وزیرای ماهر قدر که از مواجب نوکر قطع کنند و هر قدر که اهل
ایران را از دولت انداختند مستمر سازند تا ممکن بیست که سالی بیشتر
از سیصد هزار تومان بحرا به علاوه کنند، سیصد هزار تومان یا يك کرور
چه فایده ای دارد که ملاحظاتی مثل ایران دولتی نشود؟ اگر اولیای دولت
ما دهر بزرگ را میدیدند از بداین حالیه خود و از مراسم عملتی که در
این مدت از قسوم مالیه داشتند عری حجلت می شدند من تا بحال نمی

حرفها رده ام که در نظر بعضی دلالت بر سخاوت من دارد، حال میخواهم
یک عرص نمایم که در ایران دیگر برای هیچکس از سخاوت سنده تشکیکی
باقی نماند اما پیش از اظهار عرص خود باید این را عرص کنم که من در
سخاوت خود تنها نیستم، جمیع سفرا و صاحبان مصالح خارجه که در ایران
هستند و کل ورزای فرنگستان در این سخاوت من شراکت تمام دارند
حرف من این است که محصول و مالیات ایران را در سه سال میتوان
اقلاده مقابل علاوه کرده، اگر ورزای ما تا دورور بر این حرف من محدودند
و اگر این ادعای مرا هر مضمون استهرا نمایند باز حقیقت بطلب همین
است و همین خواهد بود، من متحیر هستم که اولیای دولت ما در تطبیقات
عملیه چرا باین شدت عجز دارند؟ راست است که ما دورور ندیده ایم که يك
وریر فرنگی در سه سال مالیات ایران را به بیست کرور رسانده باشد،
اما آخر در مسایل دیگر از قدرت علوم فرنگستان هزار نمونه میبینیم که
ارزوی آنها قدرت اداره فرنگی را تا کمال سهولت میتوانیم استمساظ
نمائیم مثلاً ما می بینیم که فرنگیها در چهار ساعت از طهران میروند به میان
و در يك دقیقه از بغداد به راه کاعد میرستند، اگر ما در قوه تطبیق عاجز
باشیم باید ارزوی سبب جار و اداری ما و کالسکه بخار ایشان سبب
مملکت داری ما را بر نارسوم اداره فرنگستان بالا تر دید مشخص نمائیم
اما حال ما اینکه هر روز بر صنایع فرنگیها آفرین میخواهیم باز بواسطه
بعض تطبیق در علوم عملیه مگر ایشان میشوند اهل ایران در این سه چهار
هزار سال خیال می کردند که اسباب حمل و نقل منحصر است با بجه
جار و اداریها اختراع کرده بودند، حال ما هم خیال می کنیم که آئین آبادی
ولایت و مدار، تحصیل مالیات منحصر بهمان رسومی است که ایلات برک

برای ما وضع کرده بودند^۱ خلاصه اولیای دولت ما خواه و ناخواه
 آحر الامر باید مسلم بدانند که بجهت تحصیل مالیات علاوه بر این رسومی
 که در ایران الان متداول است رسوم دیگر هم هست که نسبت آنها با
 رسوم حالیه مامثل سنت توب است با تیر و کمان و اگر در باب تحصیل
 مالیات بعضی از احتراعات عملیه فرنگستان را احد بنماییم بعد از سه سال
 پادشاه ایران اقل سی کرو روپول خواهد داشت



در باب نظام عسکریه ما اهل ایران غریب بحتی داریم اولیای دولت ما
 باید مگر تطبیقات دول فرنگ باشند یا باید عمر دولت را در تعلیم
 و روعات نظام ایشان صایع نمایند نصب سال است که از کل ممالک معلم
 می آوریم که با فوایح ما علم راه رفتن تعلیم کنند و اصلاً نمی پرسیم که
 اصول نظام فرنگ که موجب این همه معظمان حرب انگیز شده می بر
 چه نوع تدبیر است؟ خیال می کنیم که قدرت نظام فرنگستان واقعاً درین
 حربیات بی معنی است که در میان ما شا مشق می کنیم^۲ اگر اولیای دولت
 ما بیک وقتی اصول نظام فرنگی را درک نمایند حرب خواهد کرد که در این
 مدت چند قدم بهبوده رده آید

مگر در خیال کرده ام که در باب نظام عسکریه شرحی بویسم، خیال

۱ - اشاره به رس مالیات ایران است که از روزگار معول و تمور ایران
 و آق قویونلو برقرار شده و برای صعوبت بعد ناد کار مانده است
 ۲ - در ادیان و در هم از نظام و راه گیری حرب مشق مهم و همان در نمایش
 حربی دیگری مستحوا شد بلکه در بعضی موارد سوارکست های گلستان و رکابهای
 و پوشه و جیره و سایر امور ۱۳۲۰ شمسی از هم کسی موجهه به تصحیف کار شده و
 در هم مشق و سان و درجه ملاک حسن و قبح است

من همیشه بدو ملاحظه غیر معمول مانده یکی اینکه یقین حاصل بود که
 از اصول نظام هر چه گفته شود سطر اولیای دولت بی حاصل خواهد آمد.
 چنانکه در باب تقسیم دوبوع اختیار دولت هر چه گفته شد در خدمت
 ایشان قابل هیچ اعتنائی نیامد، و دیگر اینکه قیل از شرح اصول نظامی
 بیان صد اصول دیگر را درمیدیدم زیرا که نظام عسکریه حاصل صد نظم
 دیگر است، تا نظام مالیه و نظام اداره و نظام هزار فقره دیگر حاصل
 شود، نظام عسکریه چگونه حاصل خواهد شد، و چون کل این نظامات بسته
 نظام دستگاه دیوان است لهذا مطلب ما نار محرر باین میشود که اگر
 طالب نظام عسکریه هستیم باید اول ناچار دستگاه دیوان را نظم بدهیم تا
 این دستگاه دیوان منتهای ترقی لشکر ایران بهمین پایه خواهد ماند که
 الان هست

بعضی از رجال ما معایب لشکر ما را حمل بعدم کفایت رؤسای ما
 مینمایند ولیکن باید بدین نداند که تا کلیه اوصاف ما هیچ امری و هیچ با پلیوسی
 نیست که نتواند لشکر ما را بهتر از امروز نگاهدارد دستگاه نظام ما الان
 الا حرف هزار عیب دارد ولیکن این معایب کلا در عیب دستگاه دیوان
 است پس لابد ما باید گفت اگر طالب لشکر هستید دستگاه دیوان را نظم بدهید
 یکی از معایب قدری نظامی این است که مواجب نوکر باید در
 موعد مقرر بدون تعلل برسد، اولیای دولت این معمره را حریفی می دانند
 ولیکن من مختصر بایشان عرض می کنم که تا این شرط معمول نشده است
 بی جهت اوقات خود را در سایر امور اب نظامی ضایع نکند صور مقرر نماید
 که دولت لشکر مدعی بر حسب عدد و علم و مسق و حرمت و استعداد ظاهری
 مساوی هم باشد ولیکن در یکی از این دولت لشکر مواجب را موافق فاعده